**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 017– 21 /06/ 1400 روایات طهارت خمر/ روایات مساله/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره روایاتی که بود که به آنها بر طهارت خمر استدلال شده است. در این جلسه روایت علی الواسطی مورد بحث قرار می گیرد و با توجه به نکته ای که درباره دلالت آن بیان می شود، روایت دوم حسین بن ابی ساره و روایت عبد الله بن بکیر، مرور مجدّد می شود.

## روایت علی الواسطی

روایت بعدی که به آن بر طهارت خمر استدلال شده، روایت علی الواسطی است. این روایت در جامع احادیث شیعه، ابواب اشربه مباحه، باب 52، روایت 3 ج 29، ص: 296، ح: 44463 با این سند وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَلِيٍّ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: دَخَلَتِ الْجُوَيْرِيَةُ وَ كَانَتْ تَحْتَ عِيسَى بْنِ مُوسَى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- وَ كَانَتْ صَالِحَةً فَقَالَتْ إِنِّي أَطيَّبُ لِزَوْجِي فَنَجْعَلُ فِي الْمُشْطَةِ الَّتِي أَمْتَشِطُ بِهَا الْخَمْرَ وَ أَجْعَلُهُ فِي رَأْسِي قَالَ لَا بَأْسَ.[[1]](#footnote-1)

### سند روایت

تمام افراد موجود در سند، ثقه هستند و تنها علی الواسطی اشکال دارد.

### دلالت روایت

این روایت مشابه روایت نضوح در روایت علی بن جعفر درباره نبیذ است که قبلا درباره آن بحث کردیم. در روایت علی بن جعفر درباره نضوح امام علیه السلام بیان کرد: «لا حتی تغتسل منه» ولی در این روایت بیان می کند: «لا بأس»

شهید صدر دلالت روایت را واضح دانسته زیرا در صورتی که خمر نجس باشد، در این کار بأس وجود دارد. ایشان این اشکال را نقل می کند که سوال از نفس این است که آیا در صورتی که در شانه ای که به وسیله آن سر شانه می شود خمر قرار داده شود و به واسطه آن موی سر معطّر شود، این کار حرام است؟ به علت اینکه احتمال دارد استعمال خمر به هر شکلی حرام باشد، «لا بأس» موجود در روایت تنها دلالت بر عدم حرمت تکلیفی این کار دارد و دالّ بر عدم نجاست نیست.

ایشان در پاسخ می فرماید: اگر قبول کنیم حیثیت نجاست از سوال منسلخ است و سوال از حیثیت نجاست و طهارت نیست، باز می توانیم به اطلاق جواب تمسک کنیم و بگوییم «لا بأس» اقتضا می کند خمر نجس نیست زیرا تنجیس بنفسه بأس است. حتی اگر بگوییم امام علیه السلام به دلالت لفظی، تنها بأس در عمل حرمت عمل را نفی می کنند، اما با این حال اطلاق مقامی اقتضا می کند خمر نجس نباشد زیرا امام علیه السلام از محذور نجاست سکوت کرده است در حالی که محذور نجاست اهمیت دارد و در محلّ ابتلاست. پس سکوت امام علیه السلام ظهور عرفی در این دارد که محذور نجاست در این مورد وجود ندارد.[[2]](#footnote-2)

#### مناقشه در دلالت روایت

به نظر می رسد این استدلال تامّ نباشد چنانچه در فایلی که آقای جواهری ارسال کردند نیز به استدلال به این روایت اشکال شده است.

##### اشکال برخی از محقّقین

اشکال موجود در این فایل این است که دو احتمال در این روایت وجود دارد:

1. یک احتمال این است که سوال از حیثیت نجاست خمر باشد.
2. احتمال دیگر این است که نجاست خمر، مفروض گرفته شده و سوال از این است که آیا استعمال نجس به این نحو نیز اشکال دارد؟

اگر سوال از جنبه دوم باشد، هیچ یک از تقریباتی که شهید صدر بیان کردند، صحیح نیست و در این فرض دیگر نمی توان به اطلاق تمسک کرد زیرا سائل خمر را نجس می داند و منشأ سوال این است که آیا استعمال نجس، اشکال دارد؟ امام علیه السلام نیز در پاسخ می فرمایند: «لا بأس بهذا النحو من استعمال النجس» در نتیجه، این پاسخ اطلاق ندارد که نجاست را شامل شود.

بنده این مطلب را اضافه می کنم که در این فرض، اطلاق مقامی نیز صحیح نیست زیرا فرض آن است که سائل نجاست را می داند و منشأ سوال سائل این است که آیا این نحو استعمال خمری که نجس است، صحیح است؟ و امام علیه السلام نیز بیان می کند این نحو استعمال نجس، مانعی ندارد. با این فرض، امام علیه السلام لازم نیست نجاست را بیان کند و دیگر سکوت ایشان دلالت بر طهارت خمر نمی کند.

در تکمیل بیان بالا باید اشکال را پاسخی داد:

امکان دارد گفته شود: هر چند سائل از جواز استعمال نجس سوال کرده و گویا ارتکاز او نجاست خمر بوده است، اما امام علیه السلام با اطلاق نفی بأس، ارتکاز سائل در نجاست خمر را تخطئه می کنند. البته تخطئه صورت گرفته به نحوی که شهید صدر بیان کرده که تنجیس بنفسه بأس دارد نیست زیرا ظهور نفی بأس در نفی حرمت تکلیفی است. بلکه تخطئه صورت گرفته به این نحو است که امام علیه السلام می فرماید: اشکالی در عطری که این خانم زده وجود ندارد و اطلاق آن اقتضا می کند که با این عطری که در آن خمر است، می تواند نماز بخواند. کلام امام علیه السلام در واقع، تخطئه ارتکاز نجاست خمر است که در ذهن سائل وجود داشته است.

اما انصاف این است که استفاده تخطئه از این اطلاق، روشن نیست زیرا فرض آن است که اصل سوال در این باره است که آیا می توان از این نجس استعمال خاص را انجام داد؟ پس اصل عدم جواز صلاه با این عطر مخلوط به خمر، برای سائل روشن است و اکتفا به اطلاق، کافی در تخطئه ارتکاز نیست و امام علیه السلام باید با بیان صریح تری این ارتکاز را نفی کنند. پس مفروغ عنه بودن نجاست خمر منشأ می شود که جهت سوال و جواب امام علیه السلام به خصوص استعمال این شیء در غیر حال صلاه انصراف داشته باشد. بنابراین به نظر می رسد اطلاق عدم بأس نسبت به حال صلاه وجود ندارد.

##### اشکال استاد بر دلالت روایت

اشکالی که بنده اضافه می کنم این است که باید منشأ سوال سائل را پیدا کرد؟

###### احتمالات در منشأ سوال

1. ممکن است منشأ سوال این باشد که سائل نمی دانسته آیا خمر نجس است یا نه؟ به نظر می رسد این احتمال مستبعد است که سوال از اصل نجاست خمر باشد ولی سائل از فرع خاصی پرسش کند که آیا در عطری که برای سر استفاده می شود، می توانم خمر به کار ببرم؟ بله در روایات سابق که درباره برخورد خمر به لباس بود، امکان دارد پرسش از نجاست خمر باشد زیرا یکی از آثار اصلی نجاست شیء، نجاست ملاقی و عدم جواز نماز در لباسی است که به نجس آلوده شده است. هر چند حرمت اکل و شرب نجس نیز یکی از آثار نجاست شیء است اما به این دلیل که شرب خمر به صورت مسلم و واضح حرام است، منشأ سوال حرمت شرب نیست و تنها از ناحیه اثر انفعال ملاقی، سوال صورت می گیرد. در نتیجه، منشأ سوال در این موارد نجاست و طهارت خمر است. این مطلب در روایت مورد بحث جاری نیست و مستبعد است نجاست خمر مورد سوال باشد ولی از خصوص فرع جزئی استعمال عطری که در آن خمر به کار رفته، پرسش شود.

با این بیان روشن شد: کلام شهید صدر که انسباق حیثیت نجاست از سوال را پذیرفت، بسیار بعید است و روایت ظهور در خلاف این دارد.

1. منشأ سوال می تواند این جهت باشد که سائل اشکال داشتن استعمال نجس را مفروغ عنه گرفته و از این سوال می کند آیا اشکال داشتن استعمال نجس، شامل این نوع استعمال که خمر را در عطر قرار دهد، می شود؟ اگر این مطلب منشأ سوال باشد، ممکن است گفته شود: امام علیه السلام نجاست خمری را که در ذهن سائل بوده، تخطئه کرده است. اما این مطلب صحیح نیست و حتی ممکن است گفته شود: از روایت امضای ارتکاز سائل استفاده می شود و این روایت دالّ بر نجاست است. به این بیان که ارتکاز سائل، نجاست خمر است و امام علیه السلام باید با عبارت صریح این ارتکاز را نفی کنند و اطلاق برای نفی ارتکاز سائل صحیح نیست. در نتیجه این روایت نه تنها دالّ بر طهارت نیست بلکه دالّ بر نجاست است. تذکر این نکته مفید است که امکان دارد سائل آیه شریفه «و الرجز فاهجر» را به معنای وجوب اجتناب از نجاست گرفته باشد و به همین دلیل، ارتکاز بر وجوب اجتناب از نجس، برای او شکل گرفته است. به همین دلیل ممکن است منشأ سوال حرمت استعمال نجس نباشد (چنانچه برخی از محقّقین اینگونه تصویر کردند) و وجوب اجتناب از نجس، منشأ سوال باشد. این مطلب در برخی از روایاتی که در گذشته بحث شد، تأثیر دارد و مرور مجدّدی بر آنها خواهد شد. با این ارتکاز، سائل خمر را از نظر صغروی نجس می دانسته و نمی دانسته آیا وجوب اجتناب شامل این نوع استعمال نیز می شود یا وجوب اجتناب در هر چیزی به تناسب خودش است مثل آنکه خمر در صورتی که به غذا اصابت کرد، نباید از غذا استفاده کرد و اگر به لباس برخورد کرد، نباید با آن نماز خواند.؟ سائل در این باره شک داشته که اگر در عطر از خمر استفاده شود، استعمال آن جایز است؟ امام علیه السلام بیان می کند: وجوب اجتناب به حدی گسترده نیست که شامل عطری که در آن خمر استفاده شود، بشود.
2. احتمال سومی نیز وجود دارد که اگر از احتمال دوم اظهر نباشد، کمتر از آن نیست. این احتمال آن است که خمر خصوصیت داشته باشد نه نجس. منشأ سوال می تواند به یکی از این دو اعتبار باشد: یا به علت وجوب اجتناب از خمر در آیه قرآن: «انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه» سائل می پرسد: آیا این وجوب اجتناب از خمر شامل حال استفاده از عطر در خمر نیز می شود؟ یا به این علت که روایات متعدّدی درباره امساک خمر، مسّ خمر، حمل خمر و مانند وارد شده، سائل از آنها فهمیده در اختیار داشتن خمر هر چند بر آن استعمال صادق نباشد، اشکال دارد. به همین دلیل پرسیده که آیا استفاده از خمر در عطری که به سر زده می شود نیز اشکال دارد؟ اگر این احتمال وجود داشته باشد، روشن نیست سائل خمر را نجس می دانسته یا نه؟ زیرا سوال از جهت دیگری است و امام علیه السلام بأس را از آن جهت نفی می کند. هر چند در این فرض سوال سائل از حیث نجاست نیست، اما آیا می توان از جواب امام علیه السلام اطلاق گرفت و گفت: به نظر امام علیه السلام، خمر نجس نیست؟ اطلاق گیری از پاسخ امام علیه السلام نیازمند تأمل است.

به نظر می رسد با مجموع جهاتی که در روایت است، این روایت نه دالّ بر نجاست است و نه دالّ بر طهارت. بلکه اجمال دارد و هم با طهارت و هم با نجاست و هم با این احتمال که منشأ سوال غیر از طهارت و نجاست باشد، سازگار است.

## مروری مجدّد بر روایات طهارت خمر

برخی از روایاتی که قبلا درباره آنها صحبت کردیم را مجدّدا مرور می کنیم.

### روایت دوم حسین بن ابی ساره

سَعْدِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ­بْنِ عَلِيِّ­بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ­بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ صَالِحِ­بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الْحَسَنِ­بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا نُخَالِطُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ نَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَيَمُرُّ سَاقِيهِمْ فَيَصُبُّ عَلَى ثِيَابِيَ الْخَمْرَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنْ تَشْتَهِيَ أَنْ تَغْسِلَهُ لِأَثَرِهِ‌[[3]](#footnote-3)

بیان کردیم: ممکن است سوال سائل این باشد که آیا استفاده از لباس آلوده به خمر اشکال دارد؟ امام علیه السلام بیان می کند: لا بأس به

این احتمال وجود دارد که سائل، خمر را نجس می دانسته اما از آیه قرآن «و الرجز فاهجر» احتمال می داده که اجتناب از لباس آلوده به خمر، واجب باشد. امام علیه السلام اجتناب از لباس آلوده به خمر را لازم ندانسته اند. اگر این احتمال صحیح باشد، دیگر نمی توان به اطلاق روایت تمسک کرد و بیان کرد: نماز در این لباس جایز است. زیرا فرض آن است که سائل نجاست را می داند و سوال این است که آیا با وجود نجاست خمر، وجوب اجتناب از نجس، شامل اجتناب از لباس آلوده به نجس می شود؟

البته ممکن است سوال با فرض دانستن نجاست خمر نباشد و برای سائل به خاطر دو جهتی که بیان شد، خمر خصوصیت داشته باشد. یا از آیه مربوط به خمر که خمر را پلید دانسته، لزوم اجتناب مطلق از خمر را احتمال می داده یا از روایات خاصی که انواع تقلبّات و امور به مربوط به خمر را اشکال کرده، لا اقل توهّم اشکال در مسّ و امساک خمر را داشته است و از این جهات سوال کرده باشد.

ما در گذشته اطلاق روایت نسبت به حالت نماز را پذیرفتیم و گفتیم اما این اطلاق به راحتی قابل تقیید به حال غیر صلاه است و با روایات نجاست، جمع عرفی دارد. اما انصاف این است که اطلاق روایت نیز مشکل است. البته منشأ سوال، استعمال خمر (چنانچه برخی از محقّقین درباره روایت علی الواسطی از تعبیر استعمال نجس استفاده کرده اند) نیست زیرا در روایت حسین بن ابی ساره از پوشیدن لباس آلوده به خمر سوال شده و پوشیدن لباس آلوده به خمر، عرفا استعمال نجس نیست. اما عمده قضیه این است که دلیل خاصی بر حرمت استعمال نجس بما هو نجس نداریم و دلیل ما وجوب اجتناب از نجس است مانند «و الرجز فاهجر». حتی اگر این دلیل تامّ نباشد، موجب توهم لزوم اجتناب از نجس می شود و لزوم اجتناب از نجس، توهم لزوم اجتناب از پوشیدن لباس آلوده به خمر را ایجاد می کند. در نتیجه نمی توان از روایت اطلاق گرفت زیرا مفروض آن است که سائل، نجاست خمر را می داند و از این سوال می کند که آیا می توانم لباس آلوده به خمر را بپوشیم؟ همانگونه که بیان شد: این احتمال وجود دارد که خمر خصوصیت داشته باشد و سوال از این باشد که آیا لزوم دوری از خمر، شامل این نحو استفاده از لباس آلوده به خمر می شود؟

بنابراین در این روایت شبیه روایت علی الواسطی سه احتمال وجود دارد:

1. سوال از نجاست خمر باشد و به همین دلیل دالّ بر طهارت باشد.
2. منشأ سوال این باشد که خمر را نجس می دانسته و سوال این است که آیا وجوب اجتناب از نجس باعث لزوم اجتناب از لباس آلوده به خمر می شود؟ که امام علیه السلام بیان کردند: نجاست خمر باعث لزوم اجتناب از لباس آلوده به خمر نمی شود.
3. سوال این باشد که آیا امر به لزوم اجتناب از خمر بما هو خمر باعث می شود از لباس آلوده به خمر اجتناب کنیم؟ ممکن است در این حالت سوم، بحث از اطلاق گیری نسبت به حالت سوم پیش بیاید.

خلاصه آنکه، تقریب بیان شده برای اطلاق این روایت نیز صحیح نیست.

### روایت عبد الله بن بکیر

از بیان بالا روشن می شود: روایت عبد الله بن بکیر نیز دلالتی بر طهارت خمر ندارد.

رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْمُسْكِرِ وَ النَّبِيذِ يُصِيبُ‏ الثَّوْبَ‏ فَقَالَ لَا بَأْسَ.[[4]](#footnote-4)

اما تعجّب از آن است که در فایلی که برخی از محقّقین فرستادند، این روایت نص در طهارت دانسته شده است در حالی که به نظر ما اصل ظهور این روایت با توجه به نکاتی که بیان کردیم، محلّ تأمل است. چنانچه مرحوم امام ظهور این روایات در طهارت را نپذیرفتند و انصاف این است که این روایات ظهور در طهارت ندارند.[[5]](#footnote-5)

## روایت بکیر

روایت بعدی که درباره آن بحث می کنیم، روایت بکیر است. این روایت در فقیه به صورت مرسل و با تعبیر سُئل ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام ذکر کرده است اما در علل الشرایع، سند آن را ذکر کرده است.

### سند روایت

سندی که در علل است، اینگونه است:

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ بُكَيْرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ أَبُو الصَّبَّاحِ وَ أَبُو سَعِيدٍ وَ الْحَسَنُ النَّبَّالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالُوا قُلْنَا لَهُمَا

پدر صدوق و سعد بن عبد الله ثقه هستند. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و یعقوب بن یزید ثقه هستند. علی بن اسماعیلی که سعد بن عبد الله از او نقل می کند، علی بن السندی بن اسماعیل است که به نظر ما ثقه است. البته اگر وثاقت نیز نداشته باشد، معطوف به محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و یعقوب بن یزید است. حماد بن عیسی و حریز نیز ثقه هستند. بکیر نیز به نظر ثقه است. ابو الصباح و ابو سعید و الحسن النبال ظاهرا عطف به بکیر هستند و حریز از آنها نقل می کند. ابو الصباح، ظاهرا ابو الصباح الکنانی و ثقه است. ابو سعید و الحسن النبال را فعلا در ذهن ندارم. اما روایتی که چهار سند داشته باشد، موجب اطمینان به ثقه بودن روایت است. اما چرا صدوق در فقیه سئل ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام نقل کرده است؟

برخی درباره مرسلات صدوق که با صیغه جزمی مانند قال الصادق علیه السلام بیان شده و روایت مورد بحث که به صورت جزمی بیان کرده: سُئل ابو جعفر ع نه رُوی عن ابی جعفر ع، بیان کرده اند: چون روایت به طرق معتبر و متعدد وارد داشته و موجب اطمینان به صدور می شده، مرحوم صدوق با تعبیر جزمی نقل کرده است.

ما بیان کردیم: تتبّع در اسناد صدوق اقتضا می کند، مرسل آوردن روایات در فقیه جهات متعدّدی دارد که یکی از آن جهات، همین جهت است که روایت به اسناد متعدّد وارد شده بوده است. اما جهات دیگری نیز وجود دارد که باعث می شود دیگر نتوان به اسناد جزمی مرحوم صدوق اعتماد کرد. یکی از جهات این است که راوی ضعیف بوده یا مبهم بوده یا روایت مرسل بوده است. بنابراین علت مرسل آوردن سند توسط شیخ صدوق در مواردی که بنای بر ذکر سند داشته اما با این حال سند را نیاورده است، یا این علت بوده که اسناد متعدّد وجود داشته یا به این علت بوده که سند موجب اعتبار روایت نمی شده و اعتبار روایت به جهت قرائن خارجی است و ذکر سند فایده بخش نبوده است. بنابراین حتما عدم ذکر سند به علت عدم نیاز به ذکر سند نیست بلکه ممکن است به این جهت باشد که فایده ای در ذکر سند نیست.

البته در مواردی که بنا بر ذکر سند نیست مانند فضائل، آداب و امثال آنها، به طور واضح و روشن مرسل آوردن شیخ صدوق به علت اعتماد به سند نیست.

در روایت مورد بحث، به علت تعدّد سند نیازی به ذکر اسناد متکرّر نبوده است و به هر حال این روایت از نظر سندی مشکلی ندارد و عمده بحث، مشکل متنی است که جلسه آینده درباره آن صحبت خواهیم کرد.

1. تهذيب الأحكام؛ ج‌9، ص: 123 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 341

و الاشكال في الدلالة: بأن السؤال إنما هو عن نفس العمل، لاحتمال حرمة استعمال الخمر بأي نحو، فلا يدل نفي البأس إلا على عدم حرمة ذلك تكليفا. مدفوع: بأنه لو سلم عدم انسباق حيثية النجاسة من السؤال فلا أقل من التمسك بإطلاق نفي البأس، لأن التنجيس بنفسه بأس. و لو سلم أن البأس المنفي هو البأس في العمل بمعنى حرمته خاصة لا البأس من ناحيته بنحو يشمل سراية النجاسة، فلا أقل من كون سكوت الامام عن محذور السراية مع أهميته و دخوله في محل الابتلاء ظاهرا عرفا في عدم وجود محذور من هذا القبيل. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام؛ ج‌1، ص: 280 [↑](#footnote-ref-3)
4. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ج ۱ ص ۲۸۰. [↑](#footnote-ref-4)
5. مقرّر: ظهور کلام مرحوم امام، پذیرش ظهور یا نصوصیت روایات طهارت است و به علت اشکالاتی دیگر روایات طهارت را از حجیت ساقط می دانند. [↑](#footnote-ref-5)